

نسبت‌سنجی ایدئولوژی دولت مدرن و یوتوپیاهای اجتماعی در عصر پهلوی

دکتر مهدی عباسی شاهکوه

دکتر شهروز شریعتی

چکیده:

نوشتار حاضر تحلیلی مبتنی بر روش‌شناسی جامعه‌شناسی معرفت برای فهم سیاست و مناسبات دولت و جامعه در عصر پهلوی است. این مقاله کوشیده تا ماهیت ایدئولوژیک دولت پهلوی را در ساحت واپایش‌گری و تلاش برای تغییر اجتماعی مورد واکاوی قرار دهد و به توصیف چرایی مقاومت‌های اجتماعی و ستیهندگی جامعه‌ی تارنمای ایرانی با خواست‌های دولت مدرن پهلوی بپردازد. مقاله‌ی پیش‌روی برای سنجش مناسبات دولت و جامعه در ایران با روش توصیفی و تحلیلی پسا‌رویدادی و با استفاده از آموزه‌های نظری «میگدال» در مورد دولت مدرن ضعیف، آموزه‌های کنترل اجتماعیو همچنین آرای «کارل مانهایم» در باره‌ی «ایدئولوژی» و «یوتوپیا» تلاش می‌کند تحلیلی جامعه‌شناختی و در عین حال قابل تعمیم به ادوار بعدیاز ساختار روابط دولت و جامعه در ایران عصر پهلوی ارائه دهد. مقاله حاضر این فرضیه را آزمون می‌کند که «ایدئولوژی» حاکم بر دولت در ایران توان پاسخگویی به «یوتوپیا»های جامعه‌ی تارنما را نداشت و مناسبات دولت ایدئولوژیک و جامعه‌ی تارنمای آرمان‌خواه در عصر پهلوی نتوانستندبا یکدیگر به تفاهم و تناظر برسند و در نهایت وارد الگوی تضاد - ستیهندگی شدند.

کلیدواژه: دولت مدرن، جامعه‌ی تارنما، ایدئولوژی، یوتوپیا، کنترل (واپایش) اجتماعی، تغییر اجتماعی؛

— مقدمه:

رابطه‌ی دولت و جامعه تابع متغیرهایی چون چگونگی ساخت قدرت دولت، ساخت و ماهیت جامعه، تناسب هنجارها، ارزش‌ها و قوانین مورد خواست دولت با قواعد مورد پذیرش جامعه، همسویی دولت و جامعه در برابر تغییرات اجتماعی از بالا و پایین و نیز ماهیت ایستایی و پویایی ایدئولوژی دولت است. اینکه دولت چگونه می‌تواند با کمترین تنش افزون بر حفظ موجودیت، اهداف مترقی و ارزش‌های گاه تضاد برانگیز و نوین خود را در جامعه‌ای با آرمان‌های متنازع و پرتعدد پیگیری کند موضوعی بسیار پیچیده است. نوشتار حاضر قصد دارد تا رابطه‌ی ایدئولوژی دولت و یوتوپیاهای اجتماعی در عصر پهلوی را مورد بررسی قرار دهد. بر همین اساس پرسشی اساسی شکل می‌گیرد که «چرا صورتبندی «ایدئولوژیک» نظام پهلوی با اقبال اکثریت مردم ایران مواجه نشد؟» در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که: «ایدئولوژی نظام سیاسی عصر پهلوی به دلیل طرد

آرمان‌های شبکه‌های اجتماعی خارج از ساختار حکومت، نتوانست در تناظر، توافق و سازش با یوتوپیا‌های جامعه ایران قرار گیرد و تغییر و واپایش اجتماعی مورد نظر خود را جامعه‌ی عمل پوشاند تا جایی که بقای سیاسی خود را از دست داد و به سمت ستیهندگی ایدئولوژی دولت و آرمان‌های اجتماعی حرکت کرد. اهمیت فرضیه‌ی مذکور از آن جهت است که در بررسی روابط جامعه و دولت ایران زمینه اصلی منازعه‌که مسأله‌ی تقابل «یوتوپیا» و «ایدئولوژی» است، به طور معمول نادیده گرفته می‌شود. مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی پسارویدادی و بررسی متون تاریخی از قبیل خاطرات و اظهارات پژوهشگران مطالعات ایران و نیز استفاده از روش‌شناسی جامعه‌شناسی معرفت که بر رابطه دوسویه زمینه‌های اجتماعی با اندیشه سیاسی تأکید دارد که در این راستا می‌کوشد با پیوند زدن آرای نظری مرتبط با ایدئولوژی و تلفیق آن با مفهوم واپایش و تغییر اجتماعی در دولت مدرن و در سوی دیگر مفهوم یوتوپیا‌های اجتماعی و ترکیب نظری آن با ساختار جامعه‌ی تارنما، تلاش خواهد کرد مناسبات جامعه و دولت در ایران عصر پهلوی را از چشم‌انداز نظری بررسی کند. به همین منظور ابتدا به مفهوم‌شناسی متغیرها پرداخته خواهد شد و سپس به نسبت‌سنجی مؤلفه‌های مذکور در قالب رابطه‌ی دولت مدرن ایدئولوژیک - آرمان‌های جامعه‌ی تارنما می‌پردازد تا در نهایت بتواند الگوی نظری منسجمی در رابطه با جامعه و دولت مدرن ایرانی ارائه کند.

- پیشینه پژوهش:

در باب تحلیل نظری مناسبات دولت و جامعه عصر پهلوی تحقیقات متنوعی صورت گرفته است که از اصلی‌ترین این نظریات می‌توان به نظریه حکومت مطلقه‌ی شرقی (اشرف:1347)، (Ashraf:1969:78)، (کاتوزیان،1372)؛ نظریه شیوه تولید آسیایی (خنجی،1358)، نظریه پاتریمونیا لیسیم (هان‌تینگتون،125:1373) و (شهابی و لینز،1381)، نظریه دولت ضعیف (Migdal,1988) و سرانجام نظریه نوسازی (تابکی،1387) (Atabaki,2007) (خلیلی‌خو،1373) (کرونین،1387) (موثقی،1384) (مه‌دوی زادگان،1381) (ابطحی و دشتی،1389) (عبداللهی و راد،1388) اشاره کرد. نوآوری نوشتار حاضر در نگرش و خوانش نظری است که مبتنی بر جامعه‌شناسی معرفت از مناسبات دولت و جامعه بر مبنای آرمان و ایدئولوژی در دوره‌ی پهلوی صورت می‌گیرد و از این منظر با آثار فوق دارای تفاوت خواهد بود.

1. تبیین نظری متغیرهای پژوهش:

رابطه‌ی دو سویه‌ی یوتوپیا‌های اجتماعی و ایدئولوژی دولت در این مقاله ذیل مفاهیم «دولت مدرن»، «جامعه تارنما» و ابعاد «واپایش اجتماعی» و «تغییر اجتماعی» صورتبندی شده است.

1.1. دولت مدرن:

برای توصیف ماهیت نظام سیاسی پهلوی در ایران از مفاهیمی چون دولت «شبه مدرن» (کاتوزیان،1389)، «نئوپاتریمونیا لیسیم» (Bill & Springborg, 1994)، «تحصیل‌دار» (اسکاچپول،1382) و نظایر آن استفاده می‌شود که تحت تأثیر نگاه وبری از دولت است (پوجی،1377). هنگام بحث پیرامون دولت مدرن، تعریف «وبر» همچون یک مفروض غیرقابل خدشه در ذهن شکل می‌گیرد (وینسنت،1389:42-41، هلد،1390:134-133، اوزر،1389:87). مقاله حاضر نیز ضمن استفاده از تعریف «چارلز تیلی»¹ دولت مدرن را سازمانی ممتاز، مستقل، متمرکز، هماهنگ در سرزمینی خاص، جهت نظارت بر جمعیت می‌داند (بدیع و بیرن‌بوم،1379:106) که از توانایی و اقتدار لازم برای وضع و اجرای قواعد الزام‌آور برای مردم و همچنین ابزارهایی برای به قاعده

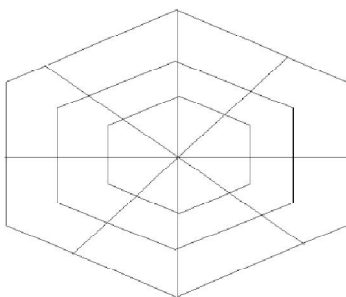
¹Charles Thilly

و تحت کنترل در آوردن سایر سازمان‌های اجتماعی برخوردار است (Migdal, 1988: 19-21). بنا به گفته می‌گدال آنچه دولت‌های مدرن را مدرن می‌سازد، افزون بر ادعاها، تأثیر این دولت‌ها از طریق اقدامات است. به طوری که می‌توانند بیش از همه نیروهای دیگر ادعای ایجاد آگاهی جمعی یا به عبارت دیگر، هویت ملت را داشته باشند که به نسبت اقتدار در انجام کارویژه‌های به ضعیف و قوی تقسیم‌بندی می‌شوند (میگدال، 1395: 354).

1.2. جامعه‌ی تارنما¹:

جوامع را می‌توان از منظر ساخت به «تک‌ساخت» با یک نیروی اجتماعی و جوامع «چند ساخت» با نیروهای متعدد تقسیم کرد که در جوامع پیچیده ناهمگونی و پیچیدگی موجب به حداکثر رسیدن منازعات و دشواری اشتراک سیاسی می‌شود (هانتینگتون، 19: 1386). این مقاله نیز جامعه ایرانی را دارای ماهیتی تارنما می‌داند که مرکب از سازمان‌های اجتماعی مستقل، با قدرت و آزادی عمل بالا برای کنترل اجتماعی هستند. تصویر شماره 1، الگوی فرضی جامعه‌ی تارنما را نشان می‌دهد که هر کدام از تارها، سازمان‌های اجتماعی مستقلی دارند.

تصویر شماره 1: الگوی فرضی ساختار یک جامعه‌ی تارنما



ساختار تارنمای جامعه ایرانی از منظر این مقاله و مطابق آموزه‌های نظری «میگدال»، زمینه‌ساز ترسیم الگوهای بسیاری است که از آن جمله می‌توان به تغییر و اصلاح اولویت‌های دولت، شکل و شیوه‌ی سیاست‌های دولت، ساختار سازمانی دولت، چالش در اجرای سیاست‌ها و در نهایت تصرف حوزه‌هایی از اقتدار دولت اشاره کرد (Migdal, 1988: 33_237).

1.3. ایدئولوژی و یوتوپیا

«ایدئولوژی» و «یوتوپیا» دو متغیر کلیدی این مقاله است؛ از نظر مانهایم برای فهم دقیق «ایدئولوژی» و «یوتوپیا» باید در احساسات و انگیزه‌های گروه‌هایی که برای تسلط بر واقعیت تاریخی مبارزه می‌کنند، مشارکت داشت (مانهایم، 1380: 262). با این وصف، هدف نهایی یوتوپیاها را می‌توان پریشان‌ساختن هرگونه اعتقادی دانست که خواهان هم‌نوایی با واقعیت موجود است (مانهایم، 1380: 314-315) در سوی دیگر ایدئولوژی‌ها می‌توان نظامی متصلب مشتمل بر مجموعه‌ای از عقاید سیاسی عمل مدار² طبقه حاکم دانست (Scruton, 1982: 213). از این دیدگاه می‌توان گفت ایدئولوژی دارای دو عملکرد اصلی مشروعیت‌بخشیدن و سپس اسطوره‌سازی و ایجاد وحدت است (Ibid: 213). از این منظر، ایدئولوژی برای عمل سیاسی چهار نقش «توضیحی»، «ارزشیابی»، «جهت‌دهی» و «برنامه‌ای» را برای پیروان برعهده می‌گیرد (بال و دگر³، 1386: 7) و این ایدئولوژی‌ها هستند که مشخص

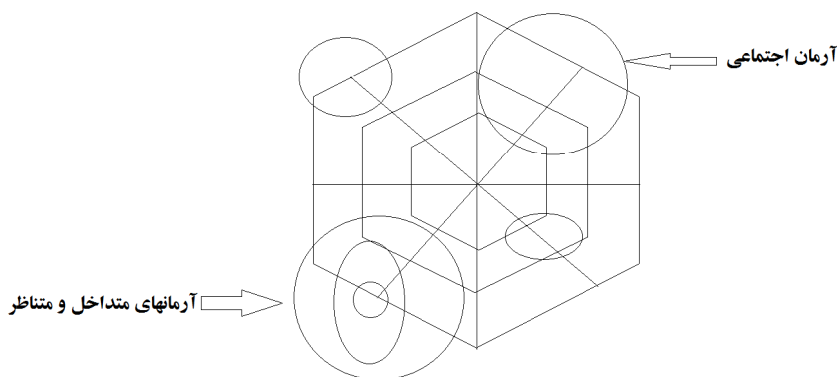
¹weblikeSociety

²Oriented Action

³Trance ball &Richard Dagger.

می‌سازند چه چیزهایی ارزش هستند و چه چیزهایی ضد ارزش تلقی می‌شوند (وینسنت، 32:1386). بدین ترتیب، ایدئولوژی را باید باورهایی دانست که از نحوه‌ی اندیشه‌ی فراتر از موقعیت و مبتنی بر نیت خیر آغاز می‌شوند، از «طرز تفکر ریاکارانه» می‌گذرند و تا «دروغ‌های آگاهانه» ادامه می‌یابند (مانهایم، 260-261:1392). در برابر ایدئولوژی دولت‌ها که قوانین، ارزش‌ها و الزامات خاصی را مورد تأکید دارند، یوتوپیاها، از درون جامعه و «قواعد مورد پسند اجتماعی» می‌جوشند (اصیل، 174-183:1393).

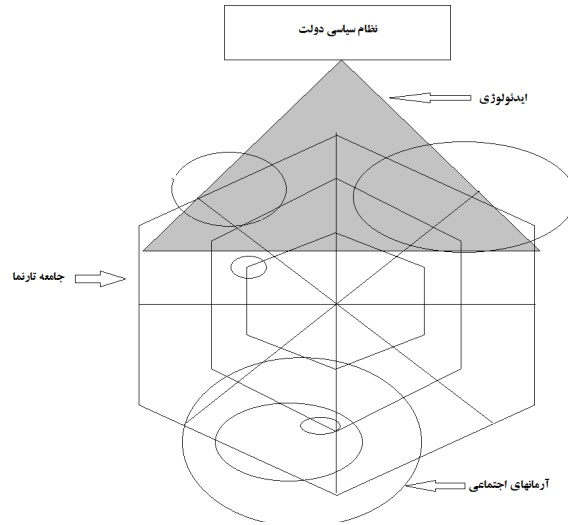
تصویر شماره 2: الگوی فرضی یوتوپیا‌های جامعه‌ی تارنما



همانطور که در تصویر شماره 2 ملاحظه می‌شود هر شبکه‌ای دارای آرمان خاصی هستند که با سایرین دچار گسستگی‌اند با این حال آرمان‌های برخی از شبکه‌ها به دلیل قدرت پاسخگویی و نفوذ بیشتر توانسته در شبکه‌های دیگر نیز راه یافته و با تداخل و تناظری که پدید می‌آورد، به نوعی از اشتراک معنایی دست یابد. دولت در مصاف با این آرمان‌ها تلاش می‌کند سلطه‌اش را بی‌بدیل سازد و مشروعیت خود را باز یابد. زمانی که ایدئولوژی به تغییر و اصلاح روی می‌آورد ممکن است با تضاد، شکاف و منازعه با یوتوپیا‌های جامعه‌ی تارنما مواجه شود (هانتینگتون، 14:1386). افزون بر این، بر مبنای آرای لاکلا و موفِ زمانی گفتمان مسلط خواهد بود که قابلیت دسترسی و اعتبار داشته باشد (Laclau & Muffe, 1985).

ویژگی سیالیت و پویایی آرمان‌ها نیز، مسأله‌ی پیچیده‌ای را برای دولت به وجود می‌آورد که این پیچیدگی به دلایلی چون توسعه و تغییرات نسلی می‌تواند رخ دهد (اینگلهارت و ولزل، 139:146-139). در واقع ایدئولوژی دائماً از آرمان عقب می‌افتد و همین امر نارضایی اجتماعی را به همراه دارد. همان‌طور که در تصویر شماره 3 مشخص است ایدئولوژی حکومت تک‌طبقه‌حالی ایستا داشته و تنها می‌تواند بخشی از آرمان‌های جامعه‌ی تارنما و طبقات مختلف را پوشش دهد و برای آن‌ها پاسخی محدود داشته باشد. در این الگو میزان فراگیری ایدئولوژی دولت دچار ضعف و نقص واضحی است چرا که ویژگی ایستایی آن در برابر پویایی و انباشتگی آرمان‌های جامعه‌ی تارنما، قدرت پاسخگویی و همپوشانی ایدئولوژی را تنزل داده و اقتدار دولت را نفی می‌کند به صورتی که سرکوب‌گری و ضعف در واپایش اجتماعی دو ویژگی اصلی نظام سیاسی خواهد شد.

تصویر شماره 3: الگوی فرضی تسلط ناتمام ایدئولوژی ایستا بر آرمان‌های جامعه تارنما



1.4. واپایش و تغییر اجتماعی

دیگر متغیر مهم در این نوشتار مفهوم واپایش اجتماعی است؛ نظریات کنترل یا واپایش اجتماعی ناظر بر این نکته هستند که «قراردادهای اجتماعی»¹ همگی بر ساخته «نظم اجتماعی»² هستند و هر کس بر خلاف این قواعد رفتاری عمل کند موجودی «غیر قانونی»³ است (Ngo, 2011) واپایش اجتماعی همچنین به معنای منازعه سازمانهای اجتماعی بر سر تخصیص آمرانه ارزشها است (بلوم 573:1372) که در دو قالب «مثبت»⁴ (پاداش) و «منفی»⁵ (تنبیه) (Young, 1930) و «رسمی» (اقدامات حکومتی) و «غیررسمی» (فشار افکار عمومی) دسته‌بندی می‌شوند (Ross, 2009) و در واقع دولت تلاش می‌کند با بهره‌گیری از تمامی ابزارهای ایدئولوژیک مانند رسانه و مدرسه در راستای افزایش توان کنترل اجتماعی، نظام معنایی خود را تولید کند (فیسک، 117_126:1381). آخرین متغیر موثر نیز در این مقاله «تغییر اجتماعی» و به مفهوم دگرگونی‌هایی قابل رؤیت است که بر تاریخ، ساخت و یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذار باشد (روشه، 26:1368) و از سوی دیگر «معانی» جدیدی برای تولید قوانین اجتماعی، ایجاد کند (باکاک، 348:1390). تغییر اجتماعی را می‌توان در دو نوع کلی «از بالا» که به خواست دولت صورت می‌گیرد و «از پایین» که به موجب تغییرات درونی جامعه صورت می‌پذیرد، تقسیم کرد. (نک: فاستر: 1388 و مور، 1369).

2. الگوی تحلیل مناسبات دولت ایدئولوژیک و یوتوپیا‌های جامعه‌ی تارنما:

مطابق با آرای جول «میگدال» در مورد دولت مدرن ضعیف و جامعه‌ی تارنما، نظریات اندیشمندانی چون «نگو» و «راس» در باب کنترل اجتماعی، نظریات «روشه»، «هانتینگتون» و «ینگلهارت» نسبت به تغییر اجتماعی و عقاید «کارل مانهایم» در باره‌ی ایدئولوژی و یوتوپیا، می‌توان مناسبات ایدئولوژی دولت و آرمان‌شهرهای اجتماعی را با سه نوع از رابطه مشخص کرد که بر مبنای هر کدام، چگونگی روابط دولت و جامعه معنا می‌یابد:

جدول شماره 1: الگوهای مناسبات ایدئولوژی و آرمان در جوامع

¹Social Contracts

²Social Order

³Illegal

⁴Positive

⁵Negative

<p>زمانی که ایدئولوژی سیالیت و دینامیسم خود را همچون آرمان اجتماعی حفظ می‌کند، همگام با روزآمدی آرمان‌ها، رشد می‌یابد و قدرت‌پاسخگویی بالایی پیدا می‌کند.</p>	<p>تناظر و تفاهم</p>
<p>زمانی که ایدئولوژی دولتی با توجه به بخشی از آرمان‌شهرها و آرمان‌های اجتماعی ساخته شده و دچار ایستایی و انجماد معنا است، نمی‌تواند همه‌ی آرزوها را پوشش دهد. با این حال حکومت از طریق ارائه‌ی سیاست‌های برزیستن مناسب (تشویق، تنبیه، فریب و...) می‌تواند مقاومت‌های اجتماعی را مدیریت کرده و فشارها را از خود منحرف سازد؛</p>	<p>تقابل و تعامل</p>
<p>زمانی که ایدئولوژی دولتی به دلیل تک‌طبقه بودن هیأت حاکمه و در نظر نگرفتن آرمان‌ها و خواست‌های دیگر تارهای اجتماعی و تغییرات نسلی، عدم افکارسنجی اجتماعی و انتقال آن‌ها به سطح رهبران تصمیم‌گیر ضعیف عمل می‌کند، نمی‌تواند پاسخ درستی به ناکامی‌ها و نیازهای جامعه ارائه کند. در این حالت جامعه به دلیل انباشتگی آرمان‌ها احساس ناکامی شدیدی دارد و به همین جهت انتظارات بسیاری از ایدئولوژی حاکم دارد از این روی تناظر، تفاهم و سازش میان ایدئولوژی و آرمان‌ها به پایین‌ترین حد خود تنزل یافته و نظام سیاسی در پی عدم سیاست‌های برزیستن مناسب با جامعه دچار تضاد و ستیهندگی می‌شود.</p>	<p>تضاد و ستیهندگی</p>

در ادامه این نوشتار، مطابق با بحث نظری که پیش‌تر مطرح شد به تحلیل مناسبات ایدئولوژی دولت پهلوی و آرمان‌های جامعه‌ی ایرانی پرداخته می‌شود:

3. مناسبات ایدئولوژی و آرمان در ایران عصر پهلوی

3.1. آرمان‌شناسی جامعه‌ی تارنمای ایرانی

جامعه‌ی ایرانی بنا به دلایل متعددی تارنما و چندساخت بود به نحوی که هویت قبیله‌ای را جایگزین هویت ملی می‌ساخت (کدی، 1387:36). بر اساس انگاره‌های میگدال می‌توان جامعه‌ی ایرانی را جامعه‌ای تارنما دانست که در آن سروران اجتماعی قدرتمند و گوناگونی نظیر خاندان سلطنتی و منسوبین آن‌ها، علما و روحانیون، بزرگ مالکان زمین‌دار، تجار و بازاریان و در نهایت رؤسای ایلات، عشایر و خوانین محلی در آن سازمان اجتماعی داشته که از توان کنترل و تنظیمی بسیار بالایی در جامعه برخوردار بودند (نجف‌زاده، 1387:84). در دوره‌ی پهلوی اول و دوم برخی از تارنماهای سنتی از میان رفتند و در مقابل تارنماهای جدید کارگران صنعتی و روشنفکران متولد شدند (تاپر، 1387:334، فوران، 1389:354).

موقعیت خاص ایران‌زمین، بینش مذهبی، الگوی سیاسی، رابطه‌ی حکمرانان و مردم و ساختار و صورت‌بندی اجتماعی، اندیشه‌های بیگانه، مهاجرت، ارتباطات، تحصیلات و... دلایل و انگیزش‌هایی هستند که یوتوپیاهاى متعددی را در جامعه ایرانی، شکل می‌دهند. از منظری کلی می‌توان گفت: آرمان‌ها در خلأها و کمبودها پدیدار می‌شوند. کیستی حکمران (صاحب فره ایزدی) خود گویای آن است که ایرانی هرچند به صورتی مبهم چه می‌خواهد (همایون‌کاتوزیان، 1389:96). رهبران مذهبی و متون دینی نیز مدعی شناخت نیازهای انسان و چگونگی دستیابی به مطلوب آدمی هستند که مهم‌ترین الزام آن را در وجود رهبری با ویژگی‌های خاص معرفی می‌کنند (اصیل، 1393:47). مروری بر هفت پیکر نظامی گنجوی (نظامی گنجوی، هفت‌پیکر، 1385:542)، اشعار

شاهنامه در مورد انوشیروان عادل (شاهنامه، ج 8، ص 190-192)، نامه‌ی تنسر (مینوی، ۱۳۵۴، ۷۲)، جنبش مانی و مزدک و خواست‌هایشان (کریستین سن، 1385: 251-246)، آرمانشهر بونصر فارابی (ناظرزاده کرمانی، 1376: 343) و خواجه نصیر طوسی (طوسی، 1370: 241)، داستان‌های مرتبط با شاه‌ی کریم‌خان زند (فوران، 1389: 141-140)، ظهور باب و آرمان‌های بهائیت (کدی، 1387: 53-51)، ارشادنامه‌ی میرزای قمی (قاضی طباطبائی، 1347: 380-377)، توصیه‌های ملا احمد نراقی (نراقی، 1387: 438)، منهاج‌العلی ابوطالب بهبهانی تاجر (بهبهانی، 1389: 4)، سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ (مراغه‌ای، بی تا: 2) و در نهایت اعتراضاتی که منجر به انقلاب مشروطه شد نشان از آرمان‌های ثابتی چون «امنیت»، «عدالت»، «دادگری»، «عزت»، «استقلال» و «آزادی» دارد. طی مشروطه‌خواهی نیز آرمان‌های تارنمای روشنفکری نیز بدان افزوده شد که در جدول ذیل قابل مشاهده است:

جدول شماره 2: آرمان‌شناسی روشنفکران بر اساس نظریه‌ی اسپریگنز

مشاهده‌ی بیماری	عدم وجود قانون - ضعف دولت - عدم استقلال - نفوذ بیگانه (صنعتی‌زاده، 1393: 180، ناظم‌الدوله، 1327: 214)
تشخیص درد	دیسپوتیسم - فئاتیسم (کرمانی، 2001: 111-112، آدمیت، 2005: 210)
آرمان‌ها و تخیل	آزادی - مساوات - ترقی - نظم - قانون - امنیت - مشارکت در قدرت (مستشارالدوله، 1388: 83-82، حائری، 1387: 37، اصیل، 1393: 190-187).
نسخه‌ی درمان	دولت منظم قانونی - الگوگیری از نظام سیاسی غرب - بهره‌گیری از علوم غربی - سکولاریسم - دولت مشروطه - ناسیونالیسم باستان‌گرا - قانون اساسی (ناظم‌الدوله، 1327: 13، آدمیت، 2005: 219، آدمیت، 1985: 273-270، کمالی طه، 1352: 167).

پس از نارسایی‌هایی که در طی نظام سیاسی مبتنی بر مشروطه سال‌های 1285 تا 1299 رخ داد که نشان‌دهنده‌ی ضعف و ناتوانی دولت در اجرای آرمان‌های ترقی‌خواهانه بود (رک: مستوفی، ج 3، 1384: 32) و بازتولید منازعات جامعه‌ی تارنما در قوه‌ی مقننه و گسترش جنگ جهانی اول به درون ایران (اتحادیه، 1387: 25-23، آوری، 1377: 243) جملگی سبب فروماندگی دولت ایران شد. در این شرایط اغلب افراد در جستجوی حکومتی مقتدر و مستقل بودند تا بقای کشور تأمین شود (سمیعی اصفهانی، 1390: 159). از همین روی کودتایی در ایران صورت گرفت که حاصلش برقراری حکومتی سرکوبگر و امنیت‌محور بود (مکی، ج 1، 1374: 145). شاه‌رخ مسکوب نیز در این ارتباط می‌افزاید: «در آن روزها درد وطن حس مشترک کسانی بود که فکری در سر و آرزویی در دل داشتند و در جست و جوی راهی بودند تا ایران نیمه‌جان از بن‌بستی که در آن افتاده بود به درآید و به ساحل سلامت برسد... یگانه چاره‌ای که تقریباً همه‌ی اندیشمندان ایراندوست برای درمان این پریشانی یافتند دو راه پیوسته و یک سویه بود: - ایرانیگری (ناسیونالیسم) در ایدئولوژی، - دولت نیرومند مرکزی در میدان عمل...» (مسکوب، 1384: 8-7). از همین روی برخی روشنفکران، نظامیان و رجال از رضاخان در راستای به دست‌گرفتن قدرت و خلعت از قاجار متحد شدند (طبری، 46: 46). خلیلی و شکری درباره‌ی آرمان‌های مشروطیت (حکومت قانون، آزادی، ترقی و اصلاح ساختار دولت) و تغییر اولویت‌ها می‌نویسند: «بروز بحران‌های پدیده و بادوام از دوره‌ی دوم مجلس به بعد، عملاً تعیین برخی از اولویت‌ها را در اجرای طرح اصلاحات مدرن

اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت» (خلیلی و کشاورز شکر، 1386: 175-176). بر همین اساس قسمتی از تارنمای روشنفکری و ادبی در ترویج این اندیشه که راه درمان دردها، تغییر فرهنگ اجتماعی و بنیان‌های سیاسی دولت است (فروغی، ج 2، 1387: 69). بنابراین اندیشه‌ی دولت مقتدر جایگزین مشروطیت به عنوان دولت‌گذار می‌توانست بنیان‌های ایران جدید را ساخته و آرمان‌ها را در دسترس‌تر قرار دهد.

3.2. ساخت دولت مدرن در عصر پهلوی

آنچه به عنوان تفاوت دولت‌های مدرن غربی با دولت‌هایی چون پهلوی بیش از هر چیز دیگری مطرح است در مفهوم قدرت و توان کنترل اجتماعی است که بنا بر تعریف می‌گدال دولت‌ها را می‌توان در چارچوب قوی و ضعیف درجه‌بندی کرد. بر این مبنا دولت پهلوی اول و دوم توانستند ابزار زور انحصاری شامل پلیس و ارتش حرفه‌ای ایجاد کنند که شمار نیروهای مسلح در مرداد 1320 این رقم به 183863 نفر اعم از سرباز و کادر رسید (سینایی، 1384: 318-314). سازمان اداری و بوروکراسی دولتی هفده برابر رشد کرد و کشور با ایجاد یازده وزارتخانه‌ی مدرن برای نود هزار کارمند موقعیت شغلی ایجاد نمود (آبراهامیان، 1386: 126 و همایون کاتوزیان، 1380: 393). در سال 1356 شمار کادر ثابت نیروی زمینی 220000 نفر، نیروی هوایی 100000 نفر، ژاندارمری 60000 نفر و نیروی دریایی 25000 نفر بود (سینایی، 1384: 468-462). پهلوی دوم نیز در راستای تقویت بوروکراسی نیز تعداد وزارتخانه‌ها را از 12 به 20 وزارتخانه شامل وزارتخانه‌های جدید انرژی، کار، رفاه اجتماعی، امور روستایی، آموزش عالی، هنر و فرهنگ، توریسم، مسکن و شهرسازی افزایش داد. شمار کارکنان دولت در سال 1354 به بیش از 304 هزار نفر و همچنین شمار کارگران یقه سفید و یقه آبی به حدود یک میلیون نفر رسید (آبراهامیان، 1389: 233-226). هرچند دولت پهلوی اول و دوم سازمانی مدرن محسوب می‌شوند اما عدم حقوقی بودن و قانونی بودن آن چشمگیر می‌نماید و همچنان که در ادامه خواهد آمد این دولت در برابر مقاومت‌های اجتماعی، ساختاری سرکوبگر و نه چندان مقتدر داشته است.

3.3. کنترل اجتماعی در عصر پهلوی

دولت پهلوی اول در راستای افزایش کارکردهای کنترلی خود به ویژه نسبت به مذهب و ایجاد هنجارهای جدید در جامعه، نظام قضایی و عدلیه تحت هدایت و رهبری «علی اکبر داور»، را با تغییر و تحولی بنیادین روبرو شد. در سال 1307 تشکیلات دادگستری (وزارت عدلیه) دارای سه اداره کل امور قضایی، امور اداری و اسناد املاک شد (زرنگ، ج 1، 1381: 317). در این دوره قانون تجارت، قانون دفاتر اسناد رسمی، قانون ثبت اسناد و املاک، قانون مجازات عمومی، قانون تابعیت، قانون محاکمه‌ی وزرا و هیأت‌منصفه، قانون مرتکبین قاچاق، قانون ارتشاء، قانون مقدمین علیه استقلال مملکت (جرائم سیاسی و مطبوعاتی)، قانون اصول محاکمات جزائی و قانون منع برده‌فروشی از مهم‌ترین این لوایح هستند (خلیلی‌خو، 1373: 155). مرجع ثبت همه‌ی اسناد حقوقی دفتران اسناد رسمی بود که دولت توسط آن می‌توانست بیش از پیش کنترل امور مردم را در دست گیرد (ده پهلوانی و زندیه، 1390: 124). مداخله در امر اقتصاد و نظارت بر تجارت و ساخت بانک ملی نیز در همین جهت صورت پذیرفت (همایون کاتوزیان، 1388: 156). سیاست‌هایی نظیر خدمت سربازی اجباری، اسکان عشایر کوچنده، اعمال سیستم مالیاتی واحد و خلع سلاح نیروهای ایلی به طور مستقیم بر کاهش اقتدار خان‌ها و سردارهای ایلات و طوایف در بخش‌های مختلف ایران تأثیر گذاشت. رضاشاه پس از خلع سلاح نیروهای ایلات، خان‌های پر قدرت و شورشی را تبعید و در مواردی اعدام کرد (احمدی، 1389: 216 و پور بختیار، 1387: 36). اما مهم‌ترین عرصه‌ی تقابل ایدئولوژی دولت با هنجارهای مورد پسند جامعه‌ی ایرانی، بر سر مفاهیم و

موازین اسلامی چون کشف حجاب زنان (جعفریان، 1392:39)، تحدید مناسک شیعی، اعمال کنترل بر حوزه‌های علمیه (مکی، ج 5، 1374:164) بود که بر خلاف خواسته‌ها و اهداف ایدئولوژیک دولت، نفوذ و محبوبیت تارنمای مذهبی و روحانیت در جامعه افزایش یافت (زیرینسکی، 1387:134)؛ گرچه توانست به تغییر نگرش مذهبی در بخشی از تارنماهای اجتماعی (تارهای جدید) واصل شود (کسروی، 1323:3، دشتی، 164-158، فرخزاد، 1396:174).

نهادهای کنترل اجتماعی دولت پهلوی دوم نیز شامل دو نوع پلیسی و اطلاعاتی می‌شوند: واحدهای پلیسی (دژبانی، شهربانی، گارد شاهنشاهی و ژاندارمری شاهنشاهی ایران) و واحدهای اطلاعاتی (ساواک، رکن 2، بازرسی شاهنشاهی و دفتر ویژه). دولت پهلوی چون آرمان‌های مدنی را پاسخ نمی‌داد از طریق ساواک اقداماتی پیچیده و متکثر از اعمال سانسور گرفته تا نفوذ در لایه‌های کارگری، جاسوسی، سرکوب (لاینگ، 1371:294)، دسیسه‌چینی، گروکشی، پرونده‌سازی، ایجاد رعب، ایجاد سوپاپ اطمینان، جلب همکاری نیروهای مخالف و نظایر آن راه به کار می‌گرفت (هالیدی، 1358:88-89). در جهت ارتقای سطح اطاعت، مشارکت و بسیج اجتماعی، نظامی دوحزبی ایجاد شد: حزب «ملی» که بعدها «ایران نوین» نام گرفت حزب دولت بود و حزب «مردم» نیز جناح چپ و مخالف را تشکیل می‌داد (هامبلی، 1387:118). نمایشی بودن این نظام حزبی را می‌توان در خاطرات علم مشاهده کرد (علم، ج 1، 1373:418-419). در میانه‌ی دهه‌ی 1350، شاه تصمیم به ایجاد حزبی فراگیر با نام «رستاخیز ملت ایران» گرفت که داریوش همایون (قائم مقام حزب رستاخیز) آن را تلاش برای «بسیج همگانی مردم» قلمداد می‌کرد؛ اما وی در رابطه با عدم توانایی بسیج عمومی تصریح می‌کند که عضویت پانزده میلیون ایرانی تنها از حیث آمار صحیح است (همایون، 2016:189-187). در همین مصاحبه همایون از خود می‌پرسد: «مردم می‌گویند حزب برای ما چه کرده؟» و خود پاسخ می‌دهد: «مردم برای حزب چه کرده‌اند؟» که نشان می‌دهد حزب رستاخیز ناتوان از ایجاد انگیزه و عدم اعطای مشوق‌ها و پاداش‌های کافی بوده که الزام اصلی مشارکت و بسیج اجتماعی است (دال و بریکنر، 1392:204).

3.4. ایدئولوژی و تغییرات اجتماعی در عصر پهلوی

دولت پهلوی با استفاده از نمادسازی، اسطوره‌سازی و ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرای ایرانی، تلاش می‌کرد تا قدرت کنترلی خود را در مقابل رقبای اجتماعی خود تحکیم بخشیده، تثبیت نماید و تغییرات اجتماعی مطابق با میل خود را اجرایی سازد. ناسیونالیسمی که دولت پهلوی در پی ساخت آن بود، به سبب جبران آنچه که عقب‌ماندگی می‌دانست کاملاً ضد شیعی بوده و اسطوره‌ها و فرهنگ گذشته‌ی ایران قبل از اسلام را تبلیغ می‌کرد (نظری، 1386:159). این ایدئولوژی از یک سو بر همگنی و تجانس ملی تأکید داشت و از سوی دیگر تجدد و مدرنیزاسیون به سبک اروپایی را دنبال می‌کرد (غنی‌نژاد، 1389:35). دولت پهلوی در همین راستا به ایجاد نهادهایی چون «دایره‌ی تنویر افکار عامه» که در سال 1317 پرداخت که طی برگزاری سخنرانی‌های عمومی، «تجدد» و میهن‌پرستی، وفاداری به شاه و ذکر پیشرفت‌های نمایان کشور در سال‌های اخیر را به بحث می‌گذاشت. احمد متین‌دفتری بنیان‌گذار پرورش افکار در مورد چرایی تأسیس و هدف آن اظهار می‌دارد: «در این عصر، دولت‌ها یک وظایفی پیدا کرده‌اند... یک دولت... موظف است که تشنت را از میان ببرد و یک قوای معنوی واحدی در جامعه خودش ایجاد کند» (دربیکی، 1382:141-140). نظام آموزشی نیز به گونه‌ای پی‌ریزی شده بود که سکولاریسم، ناسیونالیسم و شکوه و عظمت شاهنشاهی ایران را به دانش‌آموزان القا نماید (مسگر، 1388:536). «فرهنگستان ایران» مسئول اجرای اصلاح زبان شد (اتابکی، 1387:224). گسترش نظام آموزشی نیز زمینه‌ی یکپارچگی فکری و ترویج و تلقین اندیشه‌های ملی‌گرایانه مهیا گردید. هم‌زمان با توسعه‌ی زبان فارسی از رواج زبان‌هایی چون کردی و آزدری جلوگیری شد (همراز، 1376:56). شکل نوین نظام

وظیفه‌ی اجباری نیز توانست به این ملی‌گرایی کمک کند و ارتش رابه مدرسه‌ی آموزش ناسیونالیسم برای آحاد ملت تبدیل کرد (کرونین، 1387:72). با همه‌ی این اقدامات که در راستای ساخت ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرایانه انجام شد اما همچنان که مانه‌ایم می‌گوییم، این ایدئولوژی نوع انحرافی از آرمان‌های روشنفکرانی چون تقی‌زاده و صنعتی‌زاده‌ی کرمانی است به همین دلیل وجوهی چون باستان‌گرایی، غربی‌شدن، نظم و امنیت را در خود داشت اما از آزادی، عدالت و دموکراسی خبری نبود.

این ایدئولوژی پس از تثبیت قدرت محمدرضا شاه نیز تداوم یافت. جعل لقب «آریامهر» برای شاه، «شهبانو» برای فرح و ساخت نمادهایی مانند میدان «شهید»، برگزاری جشن‌های 2500 ساله (میلانی، 1396:406)، جشن هنر شیراز (شوکران، 1390:123) و... بر این مبنا صورت گرفت. ناگفته نماند که افزایش درآمدهای نفتی در شتاب‌گیری این تغییرات بسیار مؤثر بود. حکومت پهلوی در پی توسعه‌ی ایران به تبلیغات گسترده‌ای پرداخت که طی آن از رسیدن ایران به جایگاه پنجم قدرتمندترین کشورهای جهان سخن گفته می‌شد (آبراهامیان، 1389:230). هامبلی در مورد ایدئولوژی حکومت پهلوی می‌نویسد: «به عنوان یک ایدئولوژی، حکومت نشانه‌ای خشنودکننده و رضایت‌بخش از ملی‌گرایی را رواج می‌داد که در آن قرون اسلامی تحت‌الشعاع شکوه به یادگار مانده از عصر هخامنشی و ساسانی قرار می‌گرفت و آینده‌ای باشکوه‌تر و پربرکت‌تر را در سایه به اصطلاح حکومت پرعظافت شاهنشاه نوید می‌داد» (هامبلی، 1387:94). با این حال به نظر می‌رسد شاه می‌کوشید خود را وارث ایران باستان (استوار، 1396:147) و متمایل به آموزه‌های اصیل اسلامی معرفی کند (پهلوی، 1345:31-32). در این راستا دولت از ابزارها و تکنولوژی برای تغییر ارزشی و اشاعه‌ی ایدئولوژی خود بهره می‌گرفت. تلویزیون ملی ایران برنامه‌هایی با صحنه‌های ضدفرهنگی به نمایش می‌گذاشت؛ مثل شو «شب یلدا» و نیز بعضی از مهمانی‌هایی که شاه در آن از مهمانان خارجی پذیرایی می‌کرد و به سلامتی آنان مشروبات الکلی می‌نوشید (امینی، 1390:230-231). سینما نیز از ابزارهای دوگانه‌ی تبلیغ (گنج قارون) و اعتراض (قیصر و تنگنا) بود که آن را می‌توان در دو گرایش ایدئولوژیک و معترض خلاصه کرد. رقص و آواز دو رکن اصلی عمده‌ی فیلم‌های بی‌محتوا و کلیشه‌ای فیلم فارسی محسوب می‌شد که در آن برهنگی و ابتذال با تحریک جنسی همراه می‌شد (چلکوفسکی، 1387:420). مدارس نیز در مسیر ترویج ارزش‌های ایدئولوژیک نقش داشتند چه آن‌که یکی از مهمترین وجوه ایدئولوژی پهلوی، شاه‌دوستی بود به همین دلیل نیز در مدارس مراسم دعا برای شاه برگزار می‌شد.¹

3.5. هم‌آوردی یوتوپیا‌های اجتماعی و ایدئولوژی دولت پهلوی

مناسبات دولت و جامعه می‌تواند بغرنج‌های متنوعی را با خود به همراه داشته باشد. زمانی که دولت‌ها در کنترل و بسیج اجتماعی به منظور تغییرات اجتماعی قدرت کافی ندارند به اعمال سیاست‌های برزیستن (تنبیه، تشویق، تفرقه، ترور و...) مبادرت می‌کنند تا بتوانند از این طریق به حیات سیاسی تداوم بخشیده و ثبات سیاسی به دست آورند (در این باره نک: هدایت، 1344:376-372 و بیل، 1387:201-255). حاصل ایدئولوژی و پراکسیس پهلوی اول تضاد با آرمان‌های اجتماعی است که نمونه‌ی آن را می‌توان در اشعار و تصنیف‌هایی چون «هرغ سحر» محمدتقی بهار (عابدی، 1390:103)، اشعار فرخی یزدی (فرخی یزدی، 1394:90) مشاهده کرد که در پی انتقاد از استبداد زمانه سروده شدند. تضاد میان آرمان و ایدئولوژی در نهایت به تفر و گسست مجدد دولت و جامعه منجر شد. به گزارش وابسته‌ی مطبوعاتی انگلستان در سال 1320: «...آنها از شاه متنفرند و بنابراین می‌پرسند چرا باید برای ابقای این حکومت بجنگند» (آبراهامیان، 1386:149). این نفرت حاصل تغییرات اجتماعی از بالایی بود که البته پهلوی دوم نیز در همان راستا حرکت می‌کرد. همچون تغییراتی که ذیل حقوق خانواده تعریف می‌شد که شامل حداقل سن

¹ - حسین دهباشی، (1395)، مصاحبه‌ی لطف‌الله میثمی، «مجموعه‌ی خشت خام»، نوبت نوزدهم.

ازدواج (دختران 15 سال و پسران 18 سال) بود اما با مقاومت تارنمای مذهبی از جمله هیأت علمیهی اصفهان و آیت‌الله بهبهانی مواجه شد (جعفریان، 131:1392). هالیدی در زمینه‌ی تقابل دولت و جامعه نسبت به تغییر اجتماعی می‌نویسد: «در وراء چنین تغییرات مشخص در موازین حقوقی، نمی‌توان با اطمینان گفت که دگرگونی‌هایی در روابط مردان با زنان یا چگونگی نظرات مردان نسبت به زنان رخ داده است... بکارت زن هنوز ارزش والائی بشمار می‌رود و زنانی که معیارهای رایج و حاکم را از نظر می‌اندازند، سخت مجازات می‌شوند... دولت ایران خود را بصورت قهرمان حقوق زنان جلوه داده است... اما در این مورد نیز مانند موارد دیگر اشتباه است اگر تصور شود که قانون حمایت خانواده سال 1967 و دیگر اقدامات اداری و قانونی مربوط به زنان صرفاً اصلاحاتی توخالی و نمایشی بوده است و همچنین غلط است که تصور شود دولت مشکلات زیربنائی عدم مساوات در مورد زنان (یا دهقانان یا کارگران) را حل کرده است... از طرف دیگر، دولت برنامه‌ی کنترل موالید را نیز بمنظور کاهش ضریب افزایش جمعیت از 3/2 به 2/4 درصد طرح کرده و شبکه‌ای از کلینیک‌های تنظیم خانواده برپا کرده است. اما مخالفت با جلوگیری از حاملگی چندان از ناحیه‌ی رهبران مذهبی یا بعثت احساسات مذهبی نبوده است... بلکه مخالفت عمده از طرف خانواده‌ها و شوهران است که همواره و ستأ خانواده‌ی بزرگی را ترجیح داده‌اند...» (هالیدی، 1358:26-27). بدین ترتیب مشاهده می‌شود که سازمان خانواده نیز در برابر اقدامات دولت و مقاومت می‌کرد.

تغییرات اجتماعی پهلوی سبب تنش‌هایی شد که به سرکوب اتحادیه‌ها، سازمان‌های کارگری و روشنفکری و نارضایتی این دو تارنما نسبت به رژیم شد. الگوی توسعه‌ی پهلوی که با رانت و فساد همراه بود سبب شکاف میان دارا و فقیر شد به طوری که بنا بر گزارش سازمان بین‌المللی کار در دهه 1350 به یکی از بدترین کشورهای جهان در توزیع عادلانه ثروت تبدیل شد (آبراهامیان، 251-255:1389). اسدالله علم نیز در یادداشت‌های خود عدم تفوق ایدئولوژی پهلوی در جذب نسل جوان روشنفکر سخن می‌گوید (علم، ج 2، 1373: 496-497). تصمیم برای صنعتی‌شدن کشور با سرعتی وحشتناک، فشار زیادی را بر اقتصاد متورم ایران وارد کرد «از نظر عامه ایرانیان، نتایج رویاهای بزرگ‌پندارانه شاه، چیزی نبود جز گرانی مواد غذایی و دیگر احتیاجات اساسی، کمبود مسکن، نابودی خدمات اصلی، افزایش بیکاری نیروهای غیر متخصص که با مهاجرت فقرای روستایی به مناطق کثیف حومه شهرها تشدید می‌شد. از نظر طبقه متوسط گرانی و کمبود مسکن مشکل اصلی بود و آنها حضور کارگران خارجی و خانواده‌هاشان را دلیل اصلی بالا رفتن اجاره‌ها و کمبودهای واقعی می‌دانستند. از بین خارجی‌ها، امریکایی‌ها بیشتر به چشم می‌آمدند، و در حالی که استاندارد زندگی آنها به شدت مورد اعتراض بود» (هامبلی، 125:1387). پرویز راجی آخرین سفیر دولت پهلوی در لندن نیز نظر جالبی نسبت به دولت مطبوع خود دارد: «اتخاذ سیاستهای اقتصادی فاجعه‌انگیز، اشتباهات فراوان در اولویت دادن به مسائل غیر ضروری، غرور و تفرعن در امور نظامی، عشق مفرط به سلاحهای آتشین و پرنده، عطش سیری‌ناپذیر به شنیدن تملق و چاپلوسی، بی‌احساسی کامل نسبت به احساسات مردم کشور، و سخنرانیهای پر از گرافه‌گویی ممتد...» (راجی، 257:1382). برخی معتقدند ایدئولوژی نظام پهلوی دوم توسط تبلیغاتی که نسبت به اصلاحات ارضی کرد، در جلب نظر اکثریت دهقانان موفق بود. در ذهنیت دهقانان شاه نه تنها عامل زندگی فلاکت‌بار آنان تلقی نمی‌شد، بلکه با نیتی خیرخواهانه بار زیاده‌خواهی‌های اربابان زمین‌دار را از دوش دهقانان برداشت و در تقسیم اراضی سهم قابل توجهی را به این قشر پایین روستایی اعطا کرده بود (اشرف و بنوعزیزی، 232:1388). اگرچه روستاییان نقش عمده‌ای را در مخالفت با دولت ایفا نکردند اما جمعیت روستایی که به عنوان کارگر ساده به شهرها مهاجرت کرده بودند و در حاشیه‌ی شهرها که به حلبی‌آبادی مشهور بود می‌زیستند، به مخالفین جدی حاضر در تظاهرات ضد رژیم مبدل شدند. استمپل مأمور سیاسی سفارت آمریکا معتقد است: «این

جمعیت که هر روز بر شمارشان افزوده می‌شد، از دولت بیگانه بودند و هیچ احساس تعلق نسبت به آن نداشتند و اکثریت این مهاجران روستایی در اواخر سال 1357 به صف معترضان و انقلابیون پیوستند» (استمپل، 1377: 427).

3.6. جامعه‌ی تارنما و هم‌پوشانی آرمان‌های اجتماعی

نکته‌ی قابل توجهی که می‌توان در مورد نزدیکی تارنماهای روشنفکری، روحانیت و بازار و البته حمایت نیروهای تحت سلطه ذکر کرد، مسأله‌ی شباهت آرمان‌هایی چون عدالت، مساوات، آزادی و نظایر آن است. این تارنماها چالش‌ها و بی‌نظمی‌ها را یکسان می‌دیدند. همه‌ی آن‌ها بر وابستگی حکومت به امپریالیسم (بهروز، 1395: 98)، وجود فزاینده‌ی فساد در درباریان، وجود ابتذال در جامعه به دلیل ارزش‌های مورد پسند ایدئولوژی و... متفق بودند (عنایت، 1389: 269-268). حمله به امپریالیسم و استعمارگران و در برابر جستجوی آزادی و استقلال در آرای امام خمینی نیز به وفور قابل مشاهده است (امام خمینی، 1387: 9-10). این اشتراکات را می‌توان در جدول شماره 3 نیز ملاحظه نمود:

جدول شماره 3: آرمان‌شناسی تارنماهای انقلابی بر اساس نظریه اسپریگنز

مبارزین مسلح: مجاهدین خلق	روحانیت: امام خمینی / طالقانی / مطهری / خامنه‌ای /	روشنفکران: دکتر شریعتی / مهندس بازرگان	
تضاد، سرکوب، فقر، بی‌عدالتی (بهروز، 1395: 98)	انحراف دینی، بی‌عدالتی، فساد، ذلت، وابستگی به خارج، ظلم (مسجد هدایت به روایت اسناد ساواک، کتاب دوم، ج 1، 102:1389).	عقب‌ماندگی، ظلم، بی‌عدالتی	مشاهده بی‌نظمی
امپریالیسم، دست‌نشانده‌گی، استبداد، سرمایه‌داری (عنایت، 1389: 269-268).	غرب‌زدگی، استعمار، نفوذ یهود، استبداد، باورهای نادرست و جعلی از اسلام، سکولاریسم (امام خمینی، 1387: 9-10).	تحریف اسلام، استبداد (شریعتی، 1393: 12).	تشخیص درد
نظام بی‌طبقه توحیدی، نظام مائوئیستی	نظام بی‌طبقه‌ی توحیدی عدالت‌محور، زندگی ذیل توحید (خامنه‌ای، 1396: 417- 387).	نظام بی‌طبقه توحیدی مبتنی بر عدل، قسط، آزادی، تجدید رنسانس شیعی (شریعتی، 1393: 14). (بازرگان، 1391: 252)	آرمان و خیال
مبارزه مسلحانه (متدولوژی، 1351)، انقلاب مائوئیستی، مارکسیستی	انقلاب اسلامی، حکومت ولایت‌فقیه، زیست ایمانی (مطهری، 1396: 96). (امام خمینی، 1387: 56، 55).	پروتستان‌تیسیم اسلامی، اسلام به مثابه ایدئولوژی، انقلاب اسلامی (شریعتی، 1393: 19-20).	نسخه

به طور کلی می‌توان اظهار داشت: جامعه‌ای که با ایدئولوژی پهلوی نتوانسته بود قرابتی ببیند، آرمان‌شهری اسلامی برای خود می‌ساخت که بی‌پیرایگی و بی‌طبقه‌بودن، جزئی از آن بود. بعنوان نمونه؛ ایدئولوژی حکومت با حجاب زنان کنار نمی‌آمد. از زبان شاه می‌نویسد: «...دختران دانش‌آموز دبیرستان‌های به اصطلاح اسلامی اجازه ندارند در مدرسه چادر به سربکنند. بیرون از مدرسه هر کار دلشان می‌خواهد بکنند» (علم، ج 2، 1373: 508). حال آن‌که همین نوع مخالفت‌ها، سبب بهره‌گیری از حجاب توسط بخش مورد توجه دختران شهری و دانشگاهی بود (علم، ج 2، 1373: 772). عمده‌ی مظاهر ایدئولوژیک دولت، به وضوح غیر مذهبی و

ضدمذهبی بود. زمانی که تلویزیون نوشیدن شراب توسط شاه و مهمانانش را به نمایش می‌گذاشت یا در جشن‌های هنر شیراز برهنگی و شهوت‌رانی موج می‌زد، جامعه‌ی ناراضی از وضعیت خود از همه‌ی این نمادها منجر می‌شد، موج اسلامی‌خواهی به همراه ارزش‌های معنوی چون حجاب جزئی از نمادهای اعتراض و ستیهندگی آرمان و ایدئولوژی در میانه‌ی سال‌های 1350 بود. این شعار را می‌توان اوج اسلام‌گرایی و خواست رهبری مذهبی دانست: «با خون خود نوشتیم، از جان خود گذشتیم، یا مرگ یا خمینی». الگار در مورد هویت انقلاب ایران می‌نویسد: «در انقلاب 9-1978؛ دو ویژگی مرتبط به هم آشکار بود: حضور گسترده مردم در این نهضت... و دیگر ماهیت قاطعانه اسلامی این نهضت، بر حسب ایدئولوژی، سازماندهی و رهبریت... انقلاب... در جوهره‌اش کاملاً اسلامی بود. شرکت عناصر غیردینی شدیداً در حاشیه قرار داشت؛ نه جبهه ملی، نه حزب توده هیچ کدام نقش مهمی در این انقلاب ایفا نکردند... شعارهایی که مردم در طول تظاهرات‌های خود سر می‌دادند، غالباً شعارهای اسلامی بودند... و این ثمره اهمیت دین، خاصه ماه محرم بود؛ که انقلاب را پیش برد. از همه مهمتر، مساجد بودند که شالوده اصلی در ساماندهی انقلاب را شکل می‌دادند» (الگار، 1388: 367-366).

- نتیجه‌گیری:

این مقاله کوشید تا رابطه ایدئولوژی دولت و آرمان‌های اجتماعی را در عصر پهلوی از منظر جامعه‌شناسی معرفت تحلیل نظری کند. از منظر این مقاله، ایدئولوژی دولت پهلوی پس از مدتی دچار تصلب و خشکی شد و از درک نیازهای روزآمد اجتماعی که در بسیاری موارد با تغییرات نسلی بروز می‌کند، عاجز ماند و حتی یوتوپیاهای ایرانی را «ناهنجار» و «ضد ارزش» تلقی کرد؛ این در حالی بود که بخشی از یوتوپیاهای ایرانی ضمن مقاومت در برابر سرکوب ایدئولوژی دولتی، با قرار گرفتن در کف جامعه می‌کوشیدند که مسائل و تغییرات اجتماعی خود را بازتولید کنند. در همین ارتباط باید گفت تحلیل محتوای اسناد منتشره در پروژه‌هایی نظیر تاریخ شفاهی هاروارد و مصاحبه‌های کارگزاران نظام سیاسی پهلوی با مجریان سیاست‌ها و ایدئولوژی آن رژیم نشان می‌دهد بسیاری از این افراد از درک آرمان‌ها و آرزوهای روزآمد جامعه ایران محروم نبودند، بلکه به دلایلی چون بسته بودن فضای حاکمیت، ترس از دست دادن جایگاه، حذف از صحنه‌ی سیاست یا دیگر دلایل نامعلوم مایل نبودند خواست‌های عمومی را به شاه یا دربار انتقال دهند. این در حالی بود که بخشی مهم از ایدئولوژی پهلوی خود منبعث و مستخرج از یوتوپیاهای روشنفکران مشروطه و تحت شرایط خاص ایران طی سال‌های پایانی 1290 پدید آمده بود که پیشرفت کشور را در حکومتی با مختصات رژیم پهلوی تصور می‌کرد. از این منظر ایدئولوژی پهلوی فقط توانست به دو یوتوپیای «امنیت» و «تجدد» در قالب برخی مظاهر تمدنی چون راه آهن، کارخانجات صنعتی و دانشگاه پاسخ داده و از پاسخ به یوتوپیاهای آزادی، عدالت، دادخواهی که با خوانش‌های روشنفکران و روحانیت شیعی هر روز رادیکال‌تر می‌شد، ناتوان ماند. بر همین اساس نه تنها الگوی تناظر و تفاهم میان ایدئولوژی دولتی و آرمان‌های اجتماعی پدید نیامد بلکه از قالب تعامل و تقابل نیز به تضاد و ستیهندگی و انقلاب بهمن 1357 رسید و بدین ترتیب ایدئولوژی دولت مدرن پهلوی جای خود را به ایدئولوژی منبعث از یوتوپیاهای اسلامی داد.

- منابع:

- _____ (1389)، پایگاه‌های انقلاب اسلامی مساجد، کتاب دوم، مسجد هدایت به روایت اسناد ساواک، جلد اول، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- _____ (1351)، شناخت «متدولوژی»، بی‌جا: بی‌نا.

- ابطحی، سید مصطفی و فرزانه دشتی (1389) «شبه نوسازی در عصر پهلوی اول»، نشریه راهبرد توسعه، شماره 21.
- اتابکی، تورج (1387)، «جنگ جهانی اول، رقابت قدرت‌های بزرگ و شکل‌گیری جامعه‌ی سیاسی ایران»، ایران و جنگ جهانی اول؛ میدان نبرد قدرت‌های بزرگ، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- اتابکی، تورج (1387)، تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- اتحادیه، منصوره (1387)، «دولت موقت ایران»، ایران و جنگ جهانی اول؛ میدان نبرد قدرت‌های بزرگ، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- احمدی، حمید (1389)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.
- اسپریگنز، توماس (1387)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگاه.
- استمپل، جان. دی (1377)، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
- استوار، مجید (1396)، انقلاب اسلامی و نبرد نمادها، تهران: نشر نگاه معاصر.
- اسکاچپول، تدا (1382) «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران» ترجمه محمدتقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره 19.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (1388)، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- اصیل، حجت‌الله (1393)، آرمانشهر در اندیشه‌ی ایرانی، تهران: نشر نی.
- الگار، حامد (1388) «نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم»، تاریخ ایران کمبریج، جلد هفتم، قسمت سوم، دوره پهلوی، تهران: انتشارات مهتاب.
- امام خمینی، سید روح‌الله (1387)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- اوزر، آتیلا (1389)، دولت در تاریخ اندیشه‌ی غرب، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر فروزان.
- اینگلهارت، رونالد و کریستین ولزل (1389)، نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: انتشارات کویر.
- آبراهامیان، یرواند (1386)، ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
- آبراهامیان، یرواند (1389)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (1376)، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.
- آخوندزاده، فتحعلی (1395)، مکتوبات کمال‌الدوله و ملحقات آن، به کوشش علی اصغر حقدار، تهران: باشگاه ادبیات.
- آدمیت، فریدون (1349)، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (1985)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، سوئد: کانون کتاب ایران.
- آوری، پیتر (1377)، تاریخ معاصر ایران (جلد دوم)، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه انتشارات عطایی.

- بازرگان، مهدی (1391)، مجموعه آثار (23)، انقلاب اسلامی ایران (2)، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، نسخه الکترونیک.
- باکاک، رابرت (1390) «صورتبندی‌های فرهنگی جامعه‌ی مدرن»، ترجمه‌ی مهران مهاجر، در: درآمدی بر فهم جامعه‌ی مدرن، کتاب یکم، تهران: نشر آگه.
- بال، ترنس و ریچارد دگر (1386)، ایدئولوژی‌های سیاسی و آرمان‌های دموکراتیک، ترجمه احمد صبوری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- بدیع، برتران و پیر بیرن‌بوم (1379)، جامعه‌شناسی دولت، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: انتشارات باز.
- بلوم، ویلیام تی (1373)، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران.
- بهبهانی، ابوطالب (1389)، منهاج‌العلی: رساله‌ای در باب حکومت قانون، به کوشش حوریه سعیدی، تهران: مرکز نشر پژوهشی میراث مکتوب.
- بهروز، مازیار (1395)، شورشیان آرمانخواه: ناکامی چپ در ایران، تهران: انتشارات ققنوس.
- بیل، جیمز آلن (1387)، سیاست در ایران: گروه‌ها، طبقات و نوسازی، ترجمه علی مرشدزاد، تهران: نشر اختران.
- پوجی، جان فرانکو (1377)، تکوین دولت مدرن (درآمدی جامعه‌شناختی)، ترجمه بهزاد باشی، تهران: نشر آگه.
- پهلوی، محمدرضا (1345)، انقلاب سفید، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- پهلوی، محمدرضا (1371)، پاسخ به تاریخ، ترجمه شهریار ماکان، تهران: شهر آب.
- تاپر، ریچارد (1389) «قبایل در قرون هیجدهم و نوزدهم»، تاریخ ایران کمبریج جلد هفتم قسمت دوم قاجاریه، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- ترنر، برایان (1379) ماکس وبر و اسلام، ترجمه‌ی سعید وصالی، تهران: نشر مرکز.
- جعفریان، رسول (1392)، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، تهران: نشر علم.
- چلکوفسکی، پیتر (1387) «تفریحات عمومی؛ رسانه، و تحول اجتماعی در ایران قرن بیستم» تاریخ ایران کمبریج (جلد هفتم) قسمت سوم دوره پهلوی، ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات مهتاب.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (1396)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، قم: مؤسسه فرهنگی ایمان جهادی.
- خلیلی، محسن و عباس کشاورز شکری (1386) «اندیشه‌ی تأسیس دولت مقتدر مرکزی پس از مشروطیت (مطالعه‌ی موردی: اندیشه‌های ملک‌الشعرا بهار)»، فصلنامه‌ی دانش سیاسی، شماره‌ی دوم، صص 169 - 198.
- خلیلی‌خو، محمدرضا (1373)، توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه، تهران: مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی، واحد شهید بهشتی.
- خنجی، محمد علی (1358)، رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشا نظریه دیاکونوف، تهران: انتشارات طهوری
- دال، رابرت و بروس استاین بریکنر (1392)، تحلیل سیاسی مدرن، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: فرهنگ جاوید.
- دربیکی، بابک (1382)، سازمان پرورش افکار، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- دشتی، علی (بی تا)، بیست و سه سال، به کوشش بهرام چوبینه، بی جا.
- دهپهلوانی، طلعت و حسین زندیه (1390) «نقش علمای شیعه در نوسازی نظام قضایی عصر پهلوی اول»، فصلنامه مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و سوم، شماره‌ی پیاپی 86/4، صص 121 - 144.
- دهباشی، حسین (1395) مصاحبه‌ی لطف‌الله میثمی، «مجموعه‌ی خشت خام»، نوبت نوزدهم.
- راجی، پرویز (1382)، خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه ح. امهران، تهران: انتشارات اطلاعات.
- روشه، گی (1368)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- روشه، گی (1376)، جامعه‌شناسی پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: تبیان.
- زرنگ، محمد (1381)، تحول نظام قضایی ایران از مشروطه تا سقوط رضاشاه، جلد اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زیرینسکی، مایکل (1387) «الغای قرارداد کاپیتولاسیون توسط رضاشاه»، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (1390) «شکاف‌های اجتماعی؛ مجلس ضعیف؛ دولت لویاتانی»، ضمیمه‌ی فصلنامه‌ی اسناد بهارستان، پیش‌شماره‌ی 3، پیاپی 3، صص 153 - 176.
- سینایی، وحید (1384)، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (1299-1357)، تهران: نشر کویر.
- شریعتی، علی (1393)، امت و امامت، مشهد: سپیده باوران.
- شوکراس، ویلیام (1390)، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر ذهن‌آویز.
- شهابی، هوشنگ و خوان لینز (1380)، نظام‌های سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات شیرازه.
- صمیمی، مینو (1396)، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات اطلاعات.
- طبری، احسان (بی تا)، جامعه‌ی ایران در دوران رضاشاه، بی جا: انتشارات انجمن دستداران احسان طبری، نسخه الکترونیک.
- طوسی، خواجه نصیر (1370)، اخلاق ناصری، قم: انتشارات علمیه اسلامی.
- عابدی، کامیار (1390) «در انتظار سحر: تحلیلی از ترانه مرغ سحر بهار، در شصتمین سال درگذشت محمدتقی بهار»، مهرنامه، ش 14، ص 103.
- عبداللهی، محمد و فیروز راد (1388) «بررسی روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران (1304 - 1382)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره 25.
- علم، امیراسدالله (1373)، گفتگوهای من و شاه (خاطرات محرمانه‌ی امیراسدالله علم)، به کوشش و ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: طرح نو.
- عنایت، حمید (1389)، اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- غنی‌نژاد، موسی (1389)، تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر، تهران: نشر مرکز.
- فرخزاد، فروغ (1396)، دیوان کامل فروغ فرخزاد، تهران: فصل پنجم.

- فرخی یزدی، محمد (1394)، مجموعه اشعار فرخی یزدی، تدوین مهدی اخوت و م.ع. سپانلو، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات نگاه.
- فروغی، محمدعلی ذکاءالملک (1387)، مقالات فروغی جلد دوم، تهران: انتشارات توس.
- فوران، جان (1389)، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
- فیسک، جان (1381) «فرهنگ و ایدئولوژی»، ترجمه مژگان برومند، مجله ارغنون، شماره بیست.
- قاضی طباطبائی، حسن (1347) «ارشادنامه‌ی میرزای قمی»، نشریه‌ی دانشکده ادبیات تبریز، سال بیستم، شماره سوم.
- کریستن‌سن، آرتور (1385)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- کمالی طه، منوچهر (1352)، حکومت قانون، بیجا.
- کدی، نیکی، آر. (1387)، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان (1304-1175)، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (1384)، تاریخ بیداری ایرانیان (جلد اول، دوم، سوم)، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- کرونین، استفانی (1387) «رضاشاه و تناقضات نوسازی ارتش در ایران»، در: رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران: جامی
- کسروی، احمد (1323)، در پیرامون اسلام، بی‌جا: بی‌نا
- کسلز، آلن (1380)، ایدئولوژی و روابط بین‌الملل در دنیای مدرن، ترجمه محمود عبدالله زاده، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- لاینگ، مارگارت (1371)، مصاحبه با شاه، ترجمه‌ی اردشیر روشنگر، تهران: نشر البرز.
- مانهایم، کارل (1380)، ایدئولوژی و یوتوپیا، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات سمت.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین، بی‌تا، سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیک، قاهره: بیجا.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف (1388)، یک کلمه، به کوشش باقر مؤمنی، تهران: شادگان.
- مستوفی، عبدالله (1384)، شرح زندگانی من؛ تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه (از کابینه‌ی قرارداد و ثوق‌الدوله تا آخر مجلس مؤسسان)، جلد دوم و سوم، تهران: انتشارات زوار.
- مسکوب، شاهرخ (1384)، داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- مطهری، مرتضی (1396)، مقدمه‌ای بر حکومت اسلامی، تهران: صدرا.
- موثقی، احمد (1384) «نوسازی و اصلاحات در ایران معاصر»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره 69.
- مور، برینگتن (1369)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مهدوی زادگان، داوود (1381) «دیکتاتوری و نوسازی در ایران»، ماهنامه زمانه، شماره 2.

- میگردال، جوئل (1395)، دولت در جامعه (چگونه دولت‌ها و جوامع یکدیگر را متحول ساخته و شکل می‌دهند؟)، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- مینوی، مجتبی (1354)، نامه‌ی تنسر به گشنسب، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- میلانی، عباس (1392)، نگاه‌ی به شاه، تورنتو: مشر پرشین سیرکل، نسخه الکترونیک.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز (1376)، اصول و مبادی: فلسفه سیاسی فارابی «شرح نظریه مدینه فاضله با تطبیق بر آراء افلاطون و ارسطو»، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
- ناظم‌الدوله، میرزا ملکم خان (1327)، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، به کوشش محیط طباطبائی، تهران: انتشارات علمی.
- نراقی، ملا احمد (1387)، معراج السعاده، تهران: انتشارات ولی عصر (عج).
- نظامی گنجوی (1385)، کلیات خمسه / هفت پیکر، تهران: نشر طلوع.
- وینسنت، اندرو (1386)، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- وینسنت، اندرو (1389)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- هالیدی، فرد (1358)، دیکتاتوری و توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
- هامبلی، گاوین (1387) «استبداد پهلوی؛ محمدرضا پهلوی 1979-1941» تاریخ ایران کمبریج (جلد هفتم) قسمت سوم دوره پهلوی، ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات مهتاب.
- هانتینگتون، سموئل (1386)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- هدایت، مهدی قلی (1361)، خاطرات و خطرات (توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من)، تهران: کتابخانه زوار.
- هلد، دیوید (1390) «شکل‌گیری دولت مدرن» ترجمه‌ی عباس مخبر، در: درآمدی بر فهم جامعه‌ی مدرن، کتاب یکم، تهران: نشر آگه.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (1388)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (1389)، تضاد دولت و ملت: نظریه‌ی تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- همایون، داریوش (2016)، خاطرات به یغما رفته (پیوست: برای حزب چه کرده‌ایم و چه باید بکنیم؟)، به کوشش علی اصغر حقدار، استانبول: بی‌جا.
- همیلتون، پیتر (1379)، تالکوت پارسونز، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- Atabaki, Touraj (2007) *The State and The Subaltern, Modernization, Society and The State in Turkey and Iran*, London: I.B. Tauris
- Ashraf, Ahmad (1988) "Bazaar-Mosque Alliance: The Social Basis of Revolts and Revolutions" in: *International Journal of Politics, Culture & Society*: Vol. 1 Issue 4, p538, 30p

- Bill, James and Robert Springborg (1994), “Patterns of Patrimonialism in the Middle East.” In Bill & Springborg, **Politics in the Middle East**, New York: HarperCollins, Pp. 136-175.
- Laclau, Ernesto and Chantal Muffe (1985), **Hegemony & Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics**, London – Now York: Verso.
- Migdal, Joel, s. (1988), **Strong societies and weak states; state- society Relationship and state capabilities in the third worlds**: princeton university press.
- Ngo, Fawn & others (2011). "Role-Taking and Recidivism: A Test Of Differential Social Control Theory". **JQ: Justice Quarterly**, No 28, Pp667-697.
- Ross, E.A.(2009)(1901),**Social Control: Control A Survey of the Foundations of Order**, New Jercy (Piscataway): Transcation Publishers.
- Scruton, Roger (1982, **A Dctionary of Political Theory**, London: McMillan Press.
- Young, Kimball (1930), **Social Psychology: An Analysis of Social Behavior** , New York: Alfred A. Knopf (1930) (digital text).